

باسمه تعالی

- ۱..... اطلاق و تقیید اثباتی در نظر مشهور
- ۲..... اطلاق و تقیید ثبوتی در نظر مشهور

موضوع: اطلاق و تقیید/فصل دوم در مقدمات حکمت /تنبیه اول در تنبیه به چند نکته

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل در مورد فصل دوم اطلاق و تقیید، یعنی مقدمات حکمت بحث شد. در ذیل این فصل، نیاز به بیان چند تنبیه وجود دارد. در تنبیه اول چند نکته توضیح داده می‌شود، که نکته اول همان نسبی بودن اطلاق و تقیید بود. نکته دوم در توضیح این کلام بود که یکی از تفاوت‌های اطلاق و عامّ این است که در اطلاق، طبیعی اراده شده است اما در عامّ، تمام افراد اراده شده است. نکته سوم در مورد اطلاق و تقیید در مقام اثبات و ثبوت است، که در این جلسه به ادامه این بحث پرداخته خواهد شد.

با توجه به این مراحل، چهار قضیه و یک فعل لافظ (تلفظ) وجود دارند. این قضایای به ترتیب محقق می‌شوند: قضیه معقوله در ذهن متکلم؛ قضیه ملفوظه؛ قضیه مسموعه؛ قضیه معقوله در ذهن سامع؛ از بین این قضایا، دالّ همان «قضیه مسموعه» در ذهن سامع است، و مدلول نیز همان «قضیه معقوله» در ذهن سامع است. انتقال ذهنی سامع از این قضیه مسموعه به قضیه معقوله هم «دلالت» است. این دلالت، دلالت تصویری است زیرا مدلول (یعنی همان قضیه معقوله در ذهن سامع) یک تصور است. مرحله تلفظ، فعل اختیاری لافظ است و مراحل بعدی قهری محقق خواهند شد. دلالت از امور واقعی است که موطن ندارد، اما طرفین آن حقیقی هستند و موطن آنها ذهن است.

اطلاق و تقیید اثباتی در نظر مشهور

در طول این مراحل، هنوز اطلاق محقق نشده است. در نظر علماء بعد از این مراحل یک تصدیق برای سامع ایجاد می‌شود. به عنوان مثال اگر لافظ بگوید «اکرم الفقیر» در مرحله آخر یک تصدیق برای سامع ایجاد می‌شود. تصدیق به اینکه عنوان فقیر، مطلق است. یعنی تصدیق به اینکه لافظ اراده اطلاق کرده است؛ و یا لافظ، مطلق است؛ و به عبارت دیگر عنوان فقیر در قضیه ملفوظه، مطلق است.

انسان وقتی یک شیء را با یکی از حواسّ خمسّه احساس می‌کند، بلافاصله ذهن آن را شناسایی می‌کند. «شناسایی» مجموعه تصدیقاتی است که ذهن در مورد آن احساس دارد. به عنوان مثال دود که از خانه زید دیده شود، مرئی (یعنی دود) شناسایی می‌شود. این شناسایی شامل تصدیق به این است که این دود است، و تصدیق به اینکه دود معلول نار است، پس نار در خانه وجود دارد. این تصدیقات شناسایی شده همان دالّ هستند، و انتقال به نتیجه دلالت است. در الفاظ هم وقتی تلفظ به لفظ احساس شود، یک احساس محقق شده که توسط ذهن شناسایی می‌شود. این شناسایی شامل برخی تصدیقات است که این دو تصدیق هم در بین آنها هست: اولاً متکلم در مقام بیان و تحدید موضوع است، و ثانیاً قرینه‌ای ذکر نکرده است. ذهن از این مقدمات به اطلاق می‌رسد، یعنی دلالت تصدیقیه شکل گرفته و اطلاق که یک تصدیق ظنی است محقق می‌شود.^۱

با توجه به این توضیحات، اطلاق و تقیید در مقام اثبات توضیح داده می‌شود. در قضیه ملفوظه، عنوان فقیر وجود دارد و در نفس سامع هم تصدیق به مطلق بودن این عنوان وجود دارد. در نظر علماء این تصدیق با مطلق بودن، مساوق است. گاهی تصدیق نفسانی با واقع مطابق نیست، مانند اینکه تصدیق به عدالت زید محقق باشد، اما زید در خارج فاسق باشد. بزرگترین مشکل ذهن انسان همین است که تصدیقات انسان تابع واقع نیست و واقع هم تابع ذهن نیست؛ اما در نظر علماء در باب اطلاق این همخوانی وجود دارد، یعنی اگر تصدیقی باشد، قطعاً اطلاق هم هست. به همین دلیل حتی اگر متکلم در مجلس دیگری بگوید «لاتکرم الفقیر الفاسق»، اطلاق جمله اول از بین نمی‌رود، بلکه از حجّیت ساقط می‌شود. یعنی کشف خلافی نشده است، و اطلاق پابرجاست زیرا تصدیق محقق شده است. اگر تفکیکی بین اطلاق لفظ و تصدیق به آن شده بود، ممکن بود گفته شود مراد از مقام اثبات همان تصدیق، و مراد از مقام ثبوت همان اطلاق لفظ است؛^۲ اما چنین تفکیکی نشده است، و تصدیق همان اطلاق است. بنابراین علماء برای اطلاق یک ضابطه تعریف نموده‌اند که خطاناپذیر باشد. ضابطه این است که مراد از تصدیق همان «تصدیق اکثریت عرف» است. یعنی مراد از اطلاق همین است که اکثریت عرف، از این عنوان، اطلاق بفهمد؛ و وقتی مجمل است که عرف از این عنوان اطلاق نفهمد. بله ممکن است سامع در فهم عرف دچار خطا شود، اما عرف دچار خطا نیست زیرا ضابطه اطلاق همان فهم عرف است. به عبارت دیگر «مطلق» عنوانی است که عرف از آن عنوان، اطلاق می‌فهمد. یعنی معیار حجّیت همان ظهور عرفی است، که اگر عرف، اطلاق بفهمد واقعاً اطلاق دارد و اگر نفهمد واقعاً اجمال دارد. نتیجه اینکه مقام اثبات مقام لفظ و دلالت است. یعنی همان تصدیق عرف که خطا ندارد، اطلاق اثباتی است.

اطلاق و تقیید ثبوتی در نظر مشهور

۱. البته این محاسبات و شناسایی سرعت بسیار بالایی دارد به نحوی که ذهن التفات به آنها ندارد. قوای ادراکی در زمان بسیار کوچک از کار می‌افتند. به عنوان مثال هنگام چرخاندن آتش، چشم واقعاً آن را به صورت دایره می‌بیند، در حالیکه اصلاً دایره‌ای در خارج نیست.

۲. مقرر: یعنی از تصدیق محقق شده، کشف می‌شود که لفظ هم واقعاً مطلق است، پس تصدیق راهی اثباتی برای کشف از ثبوت یا اطلاق لفظی است.

مراد از اطلاق و تقييد ثبوتی در نظر علماء چیزی است که در ذهن لافظ است. البته نه قضیه معقوله که در ذهن متکلم است، بلکه امر دیگری است. علماء با احکام و تکالیف مواجه بوده‌اند و به همین سبب، این بحث را در مورد طلب انشائی مطرح نموده‌اند. اگر مولی بگوید «اکرم الفقير»، چه در قضیه ملفوظه مجمل باشد و چه مطلق باشد، در هر صورت در نفس مولی یک «اراده» یا «شوق» یا «طلب نفسانی» وجود دارد. این طلب نفسانی ممکن است به اکرام طبیعی فقیر تعلق گرفته باشد، و ممکن است به اکرام یک حصّه از فقیر تعلق گرفته باشد (حتی اگر لفظی هم محقق نشده باشد، این اراده و شوق ممکن است وجود داشته باشد).

اطلاق ثبوتی این است که شوق و اراده متکلم به «طبیعی» تعلق گرفته باشد، و تقييد ثبوتی این است که به «حصّه» تعلق گرفته باشد. مراد مولای غیر غافل، در مقام ثبوت ممکن است مطلق یا مقید باشد.